

# برای حضرت رسول در مقام عصمت شریک و نظیر نبود و جهال شیعه از طریق منحرف شدند

حضرت نقطه اولی، حضرت بهاءالله

اصلی فارسی



لوح رقم (21) امر و خلق - جلد 2

## ۲۱ - برای حضرت رسول در مقام عصمت شریک و نظیر نبود و جهال شیعه از طریق منحرف شوند

و از حضرت نقطه در صحیفه العدلیه است قوله الاعلی: و اصل ایقان بمعانی و اذعان بکل مقامات آن اقرار بمحمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف است بآنکه ان اول مخلوق و اشرف مجعول است و خداوند عالم جعل فرموده است او را از برای قیام بمقام خود در اداء و قضاء و بداء و امضاء و مثل آن در عالم علم خداوند و شبه آن در ابداع و اختراع ممکن نیست ... صرف هویت و آیت احدیت است که دلالت میکند لنفسه بنفسه لله الاحد الفرد الذی لا اله الا هو و از برای احدی نصیبی در معرفت آن شمس ازل نیست ... و اهل بیت عصمت سلام الله علیهم در این مقام نزد آن سید اکبر ذکری ندارند و همه عبید محض و آیات رقیه هستند از رای ظهور جلال آن بزرگوار .

و از حضرت بهاءالله در لوحی است قوله الاعلی: یا محمد اعمال و اقوال حزب شیعه عوالم روح و ریحان را تغییر داده و مکدر نموده در اول ایام که باسم سید انام متمسک بودند در هر دم نصری ظاهر و فتحی باهر و چون از مولای حقیقی و نور الهی و توحید معنوی گذشتند و بمظاهر کلهء او تمسک جستند قدرت بضعف و عزت



ORIGINAL

بدلت و جرئت بخوف تبدیل شد تا آنکه امر بمقامی رسید که مشاهده نموده و مینمائید از برای نقطه توحید شریکهای متعدد ترتیب دادند و عمل نمودند آنچه را که در یوم قیام حائل شد ما بین آنحزب و عرفان حق جل جلاله امید آنکه از بعد خود را از اوهام و ظنون حفظ نمایند و بتوحید حقیقی فائز شوند هیکل ظهور قائم مقام حق بوده و هست او است مطلع اسماء حسنی و مشرق صفات علیا اگر از برای او شبهی و مثلی باشد کیف یثبت تقدیس ذاته تعالی عن الشبه و تنزیه کینونته عن المثل فکر فیما انزلناه بالحق و کن من العارفين . و قوله تعالی هوالمشرق من افق سماء البیان یا محمد قبل هاشم در علت اعراض و اعتراض و ضغینه و بغضا و بغی و فحشاء و خسران حزب قبل تفکر نما چه اگر نفسی بسبب و علت آن آگاه شود از صراط مستقیم نلغزد باری بعضی قصص و اسماء آن نفوس را از افق اعلی محروم نمود و بشقاوت کبری مبتلا کرد راستی میگویم امروز روزی است بزرگ و فضلش بی منتهی هر نفسی قصد ورود در لجهء احدیه نماید باید قلب را از قصص اولی و القاب کبری مطهر سازد .

حال ملاحظه نما امر در چه مقام و شیعه در چه مقام باسم وصایت بر عالم افتخار مینمودند و حال آنکه همان افتخار و غرور سدی شد حائل ما بین حق و باطل و ایشانرا از تقرب الی الله محروم ساخت .

و در لوحی دیگر است قوله الاحلی کاش علماء بعیوب اعمال و اقوال خود ملتفت میشدند ... سالها آن نفوس بشرک خفی و جلی مشغول بودند و ابدا ادراک آن نینمودند نفوسی که بکلمهء از کلمات رسول الله خلق شده اند آن نفوس را شبه آنحضرت بلکه فوق آنحضرت میدانسته اند بلی بظاهر بعضی اقرار نینمودند و لکن از بیانات و عبارات آن نفوس این مطلب واضح و مبرهن است عصمت کبری که مخصوص بنفس حق است از جهل و نادانی در ما دوشش ذکر مینمودند قد جعلوا بذلک شرکاء من دون ان یعرفوا الا انهم من الجاهلین مقام عصمت کبری مقام یفعل ما یشاء بوده و در آن ساحت ذکر خطا نبوده و نیست و آنچه از مطلع غیب و مشرق وحی ظاهر میشود حق بوده و خواهد بود و دون آن در این مقام مذکور نه چه که اگر بقدر انملهء از آنچه امر نموده تجاوز نمایند یحیط باعمالهم فی الحین ان ربک هو الناطق الامین .

و در لوحی خطاب بعلی قبل اکبر ایادی قوله الاعلی: حزب قبل عدد اسم جواد ارباب از برای خود ترتیب داده معذک خود را موحد میشمردند .

و قوله العظیم هوالعظیم ذوالفضل العمیم نباء عظیم میفرماید با حزب الله بمثابه حزب شیعه خود را مبتلی منمائید و از انوار نیر توحید خود را محروم مسازید از برای سید بطحاء روح ما سواه فداه هر نفسی شریک و یا شبیه قرار دهد او از نور توحید حقیقی محروم ائمه صلوات الله علیهم بکلمه او خلق شده اند و از بحر فضل و کرمش از قبل خلق قسمت و نصیب بر داشتند یشهد بذلک ام الکتاب فی المآب انه هو العزیز الوهاب .

و در لوح اشراقات قوله الاعلی: مقصود آنکه کل یقین مبین بدانند که خاتم انبیاء روح ما سواه فداه در مقام خود شبه و مثل و شریک نداشته اولیاء صلوات الله علیهم بکله او خلق شده اند ایشان بعد از او اعلم و افضل عباد بوده اند و در منتهی رتبه عبودیت قائم تقدیس ذات الهی از شبه و مثل و تنزیه کینونتش از شریک و شبه بآنحضرت ثابت و ظاهر این است مقام توحید حقیقی و تفرید معنوی و حزب قبل ازین مقام کما هو حقه محروم و ممنوع حضرت نقطه روح ما سواه فداه میفرماید اگر حضرت خاتم بکله ولایت نطق نمیفرمود ولایت خلق نمیشد حزب خلق مشرک بودند و خود را موحد میشمردند اجهل عبادند و خود را افضل میدانستند از جزای آن نفوس غافله در یوم جزاء عقاید و مراتب و مقامات ایشان نزد هر بصیر و خبری واضح و معلوم گشت از حق بطلب عباد این ظهور را از ظنون و اوهام حزب قبل حفظ فرماید و از اشراقات انوار آفتاب توحید حقیقی محروم نسازد .

و در لوحی بارسال خادم الله خطاب بورقاء است در - باره حضرت شیخ و حضرت سید علیهما من کل بهاء ابهاه مرقوم داشتید که در نزد بعضی از احباب در مراتب و مقامات ایشان صحبتها میشود که ظهور احمدی مقام سماوی محمدی است و رتبه رسالت بایشان معروض شد و قبول نمودند آیا این اقوال مأخذی دارد یا از اوهام افهام است البته از اوهام افهام بوده و هست این فقره حینی که تلقاء وجه عرض شد جمال قدم مدتی در بیان توقف فرمودند بکمال تأسف میگویم اولیای الهی نباید تکلم نمایند بآنچه که از انصاف بعید است نخر احمد در آن است که بعضی از اسرار نبوت آگاه شد و حامل امانت گشت این مقام بسیار عظیم است یکفیه و رب العالمین جمیع پروزات و ظهورات و ولایت و اوتاد و اقطاب و نقباء و نجباء آنچه ذکر شده از مقامات حمیده نزد عباد بکله آنحضرت ظاهر شده و بمقامات عالیه فائز گشته اند بعضی از عرفا هم گفته اند آنچه را که شایسته نبوده بعضی باطن درست کرده اند و خود را از اهل آن دانسته اند لعمر الله در ساحت حق از بعوضه پستترند عارف بی انصافی گفته مقام نبوت مقام نباء است و مقام مکاشفه و مشاهده فوق آن است ثانی را مقام اولیاء و اول را مقام انبیاء دانسته این بی بصر بی حقیقت اینقدر ادراک ننموده که نباء انبیاء بعد از مکاشفه و مشاهده بوده بلکه ایشان نفس مشاهده و مکاشفه و حقیقت آن بوده اند بهم ظهر کل امر حکیم و کل سر عظیم معدن نبوت و ولایت انبیاء بوده اند و بکله انبیاء و اولیاء در ارض ظاهر باری اکثری از عباد بهوی نطق نموده و مینمایند ... حضرت احمد و کاظم آگاه بودند و از کتب الهی مطلع و با خبر نظر بجدب قلوب بعضی معانی بیانات فرموده اند و مقصود تقرب ناس بوده که شاید بکله حق فائز شوند چنانچه فائز شدند نفوسی که از اول بشریعه الهی وارد گشتند آنحزب بوده و این فقره گواه است بر آگاهی و علم و حکمت و سبیل مستقیمی که بآن متمسک بوده اند هنیئا لهم انتهى .

و در لوحی دیگر قوله الاعلی: در ایام طفولیت روزی از روزها قصد ملاقات جدۀ غصن اعظم را نمودیم در ایامی که ضلع مرحوم میرزا اسمعیل وزیر بوده بعد از ورود مشاهده شد شخصی با عمامه کبیر نشسته و نفسی هم با او بوده از خلف حجاب مخصوص ورقه مؤمنه مقدسه تحقیق مینمود از جمله ذکر نمود باید بدانیم و بفهمیم که

جبرئیل بالا تراست یا قنیر امیر المؤمنین اینمظلوم با اینکه بلوغ ظاهر نرسیده بود بسیار تعجب نمود از عقل آندو غافل باری شخص مذکور بخیال خود امثال این بیان را از معارف میشمرد و بگمان خود باعلی مقام عرفان ارتقاء نموده غافل از آنکه از عبده اسماء لدی الله مذکور و محسوب بعد از توقف چند دقیقه این مظلوم ذکر نمود اگر جبرئیل آن است که در کتاب مبین میفرماید نزل به الروح الامین علی قلبک آقای قنبر هم در آن مقام نبوده و هنگامی که توجه بارض قم نمودیم همین شخص در آن ارض موجود مکرر ازین کلمات در چند مقام ازو اصغاشد از جمله یومی ذکر نمود باید بدانیم سلمان بالا تراست یا عباس آیا از برای این گفتگو چه ثمر و اثری ملاحظه نموده اند و حاصل این ذکرها چیست مقصود آنکه حزب الله بدانند که آن قوم عبده اوهام بوده اند و باینجهت از عرفان حق جل جلاله در ایام ظهور محروم گشتند رجا آنکه امثال این امور درین ظهور ظاهر نشود خلق را خلق دانند



و اذا كان لا معنى للنبوة الا تكميل الناقصين في القوة النظرية والقوة العملية و راينا ان هذا الاثر حصل بمقدم محمد صلی الله علیه و سلم اكثر مما ظهر بسبب مقدم موسى و عيسى عليهما و علی نبياً افضل الصلوة السلام علمنا انه سيد الانبياء و قدوة الاصفياء . (کشکول شیخ بهائی)